

منتخبی از لطایف

پریسار فائی علی آبادی

این که مؤلف بین بابهای (ه) و (ی) بابی مخصوص تحت عنوان «باب اللام و الالف» باز نموده و ابیاتی را که در یاد داشته و نام گوینده‌شان را فراموش کرده، در آن باب ذکر می‌کند. وی همچنان که هر باب را با نام شخصی شروع می‌کند، این باب را نیز با نام «ملاً لا اعلم، ملقب به ملاً لا ادری، ولد ملاً لا علم لنا» افتتاح نموده است و ملای مذکور را مجهول الاسم، متوطن لوح محفوظ آباد، ملازم نواب علیم‌الله خان معرفی می‌کند و می‌نویسد که این ملا عمر دراز یافته و مدت حیاتش تا عهد انقراض صفحه لیل و نهار مؤجل است.

در این تذکره نام بیش از ۲۲۰۰ شاعر گنجانده شده است و از هر شاعر یک یا چند بیت ذکر شده است. به خاطر گرایش مؤلف به عرفان و پیوستگی به جمع درویشان، شرح حال عارفان و مشایخ صوفیه نیز به این تذکره راه یافته است و شرح و بسط بیشتری دارد. یکی از فواید این کتاب درج احوال پاره‌ای از گویندگان مهم اردو زبان است. فایده دیگر آن، نقد مؤلف بر ابیات و اشعار گویندگان است. وی نه تنها آثار شاعران را مطالعه کرده، بلکه آن‌ها را مورد سنجش قرار داده و از نظر ادبی ارزیابی کرده و اشاره می‌کند که کلام گوینده از سبک کدام شاعر متأثر است.

در این تذکره اشعار انتخاب شده از هر شاعر، از زیباترین اشعار شاعر است و در تذکره‌های دیگر، کمتر می‌توان آن اشعار را ذیل احوال سراینده آن‌ها یافت. همچنین این تذکره از معدود تذکره‌هایی است که در آن نام شاعران زن همپای شعرای مرد ذکر شده است. از این اثر در حال حاضر یک نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه دهلی موجود است. این نسخه به تاریخ پنجم ماه صفر سال ۱۲۲۶ ه.ق، یعنی سال وفات مؤلف برای میان مقیم الدین استنساخ شده است. نام کاتب بدر الدین شاه پسر جلال الدین ساکن قصبه بهونکام، واقع بین فرخ آباد و مین پوری است.

از این تذکره در سال ۱۳۴۹ چاپی عکسی به اهتمام سید محمد رضا جلالی نائینی و دکتر سید امیرحسن عابدی با مقدمه دکتر تاراچند، منتشر شده است.

مصححان در مقدمه می‌نویسند: «برای تصحیح این تذکره، پس از بازنویسی به دلیل انحصار آن در یک نسخه، به امر مقابله آن با برخی تذکره‌های دیگر و متون تاریخی پرداخته، موارد اختلاف و گاه اشتراک افزوده شد. مواردی نیز با مراجعه به متون تاریخی نسبت به وقایع مندرج در تذکره، حصول اطمینان حاصل نموده، مسائل قابل

منتخب اللطایف. رحم علی خان ایمان. تصحیح و توضیح: حسین علیزاده و مهدی علیزاده. تهران: طهوری، ۱۳۸۶.

این کتاب به نوشته مؤلف در مقدمه حدود سال ۱۱۹۰ هجری قمری تألیف شده است و مربوط به زمان تیموریان هند به این سو، یعنی از زمان اورنگ زیب تا آغاز سلطه انگلستان بر هند است.^۱ تذکره منتخب اللطایف آن چنان که از نامش پیداست، منتخبی از تذکره‌ای جامع به نام جامع اللطایف است.

مؤلف کتاب، رحم علی خان یا به قولی دیگر محمد رحم علی خان متخلص به ایمان، پسر بهره‌مند خان، پسر امام مصطفی خان نبیره نواب پردل خان است.^۲ وی در اوایل نیمه دوم سده دوازدهم هجری، در شاه جهان آباد به دنیا آمد. وی در کتاب خود مولد و منشاء خویش را شاه جهان آباد (دهلی کهنه) و موطنش را قصبه سکندرپور نگاشته است. او در تمام عمر به تدریس اشتغال داشته است.

سبک انشای تذکره‌نویسان این دوره (زمان تیموریان هند، از زمان اورنگ زیب تا آغاز حاکمیت انگلستان بر هند)، ساده است و برای اولین بار در تاریخ تذکره نگاری هندوستان، برخی نویسندگان این دوره، کلمات اردو و سندی را در نوشته‌های خود به کار برده‌اند و گاه کلمات اردو و نام شهرهای هند را به جای فارسی به املائی اردو نوشته‌اند. از دیگر ویژگی‌های سبکی تذکره‌های این دوره، استعمال بعضی القاب قبل یا بعد از اسم تخلص و همچنین استفاده از جملات مصنوع است.

درباره سبک نگارش این تذکره، موضوع قابل اهمیت و قابل اشاره آن است که مؤلف هنگام بیان احوال افراد، آن چه را که به نظرش صحیح آمده است، می‌نویسد و درباره ابیاتی که گوینده آن محل اختلاف است، این اختلاف را ذکر می‌کند؛ اما هر جا به دلیل وجود اختلاف اقوال و روایات نمی‌تواند نظر درستی ارائه دهد و استنتاج درستی کند، بدون اظهار نظر گفته‌های مختلف را به خوانندگان عرضه می‌دارد و قضاوت را به ایشان وامی‌گذارد.

در نگاه اول به نظر می‌رسد که ترتیب تنظیم این تذکره بر اساس حروف الفباست؛ اما اگر کمی موشکافانه به کتاب بنگریم، متوجه می‌شویم که مؤلف تا حدودی تقدم زمانی را نیز رعایت کرده و خود به این موضوع اشاره کرده است. از گویندگانی که اطلاعی از آن‌ها ندارد، تنها نام می‌برد. نکته جالب در ترتیب تنظیم الفبایی این تذکره

ذکر در پاورقی‌ها اشاره شد و گاه مورد تحلیل قرار گرفت.» (ص ۴۲)
این چاپ دارای برخی اشکالات و ضعف‌هاست که در ادامه به
بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.^۳

الف) اشتباه خواندن متن و عدم توجه به معنا

ص ۵۱، س ۸:

«و مربع استقسات از خامه مسیش صورت نیکو بسته...»
این لغت در اصل «خامه مثنی» است. مثنی به معنای دو تایی،
جفتی و توأمان نام نوعی قلم است.^۴
ص ۶۳، س ۴:

«... نام او فضل‌الله بود و به آب معرفت، به راهنمایی لقمان
مجنون و از توجه شیخ ابوالفضل سرخسی و بعد از او از عنایت
ابوالعباس بروی حال او گشود.»

کلمه مذکور «باب» است به معنای در و دروازه و قرینه آن لفظ
گشودن است و جمله به این صورت درست و صحیح است: نام او فضل
الله بود و باب معرفت به راهنمایی... بر روی حال او گشوده.
ص ۷۳، س ۱۳:

«... در میدان سخن قصبه السبق از معاصران میر بود.»

قصب به معنای نی و نای و سبق در معنای پیشی گرفتن است و
ترکیب قصب سبق ربودن به معنای سبقت گرفتن و پیشدستی کردن
است. در گلستان سعدی نیز در باب هشتم این بیت ذکر شده است:
به چشم خویش دیدم در بیابان

که آهسته سبق برد از شتابان^۵

بنابراین منظور مؤلف این است که وی در میدان سخن از دیگران
پیش و برتر بود.
ص ۸۵، س ۵:

«... و این بیت در لغت از آن افضل است...»

کلمه مورد اشاره نعت است به معنای ستایش و مدح و مدعای آن
ابیات مذکور در ذیل این جمله است.
ص ۱۰۴، س ۱۰:

تا صبح دمی که حرف تو را گوش کرده‌ام

چون حرف ناشنیده فراموش کرده‌ام
این لغت، «تا صبح» نیست بلکه «ناصح» است و بیت به این
صورت صحیح و معنادار:

ناصح دمی که حرف تو را گوش کرده‌ام...

ص ۱۲۷، س ۴:

«از شعرای عصر سلطان حسین میرزا صفوی که در واقعه خاتم
سلسله صفویه اوست.»

اصل این جمله چنین است:

«از شعرای عصر سلطان حسین میرزا صفوی – که در واقع خاتم

سلسله صفویه اوست – بود.»

ص ۱۷۶، س ۳:

بادام به چشم او مزن دم

ای خسته تو را چه در دماغ است
عبارت «به چیزی دم زدن» بی‌معناست، در عوض از چیزی دم
زدن با سابقه و معنادار است و بیت به این صورت صحیح است:
بادام ز چشم او مزن دم...

ص ۱۷۳، س ۱۷:

به دل گفتم کدامین شیوه کانهجام است دشوارش
نفس در خون تپید و گفت پاس آشنایی‌ها
با توجه به معنا، صورت صحیح این بیت این‌گونه است:
به دل گفتم کدامین شیوه دشوار است انجامش...

ص ۱۹۸، س ۱:

گو منکر حشر تا نبیند کامد

جان در تن مردگان ز باز آمدنت
بیت به این صورت درست است:
گو منکر حشر تا ببیند کامد...
یعنی منکر حشر کجاست که ببیند با آمدن تو جان در تن مردگان
عشق تو باز آمد و دست از انکار حشر بردارد.

ص ۲۳۲، س ۱۲:

همره من درد و داغ یار می‌باید کسی

وقت مردن بر سر بیمار می‌باید کسی
مصرع اول بدین صورت صحیح است:
همره من در وداع یار می‌باید کسی...
ص ۲۳۴، س ۱۹:

حیرتی یک سخن از من بشنو

که همه عمر تو را بس باشد
شعر نیکو بسرا، نیکو را

معتقد باش ز هرکس باشد
این دوبیت به این صورت درست و صحیح است:
حیرتی یک سخن از من بشنو

که همه عمر تو را بس باشد
شعر نیکو، پسر نیکو را

معتقد باش ز هرکس باشد
ص ۲۵۷، س ۱:

نی چاره‌ای که دل به تو نامهربان دهد

آخر در آرزوی وصال تو جان دهد
کلمه مورد نظر «بیچاره‌ای» است و مصرع به این صورت صحیح
است:

بیچاره‌ای که دل به تو نامهربان دهد...

ص ۲۸۱، س ۱۱ و ص ۲۸۲، س ۱:

از روز بود حقیقت شب معلوم

وز نور سحر فروغ کوکب معلوم

دشنام نمی‌دهی که طاعت باشد

مذهب معلوم و اهل مذهب معلوم

اگر مصححان در متن خطی نسخه دقیق می‌شدند، در می‌یافتند که لغت مشخص شده «به مذهبی» است و بیت به این صورت صحیح:

دشنام به مذهبی که طاعت باشد...

ص ۳۰۶، سطور ۱ و ۲:

برق آهیم که جستیم و بر افلاک شدیم

در برت چون نکشم تنگ که مست آمده‌ای

طفل اشکیم که زادیم و ته خاک شدیم

چون نبوسم کف پایت که به دست آمده‌ای

اشتباه کاتب در نگاشتن مصرع‌ها در نسخه خطی و بی‌دقتی

مصححان باعث بروز چنین اشتباهی شده است. مصححان به وزن و قافیه و معنا هیچ دقتی نکرده‌اند و گرنه این ابیات را این گونه تصحیح می‌کردند:

برق آهیم که جستیم و بر افلاک شدیم

طفل اشکیم که زادیم و ته خاک شدیم

در برت چون نکشم تنگ که مست آمده‌ای

چون نبوسم کف پایت که به دست آمده‌ای

ص ۳۵۵، س ۶:

«آثارش از آفتاب مشهور تر است و بگوید که هنوز در مکتب بودم و

مراهق نشده و در آن هنگام حالتی داشتم که اگر چهل روز بر من از عشق سیرت محمدی (ص) مرا آرزوی طعام نبودی و او مرید شیخ ابوبکر سله‌باف تبریزی و گویند مرید شیخ رکن الدین سجاسی و بعضی نویسند که مرید بابا کمال خجندی است.»

اگر با دقت متن را بخوانیم متوجه می‌شویم کلماتی جا افتاده

است. اصل این سطور باید این گونه تصحیح می‌شده:

«آثارش از آفتاب مشهور تر است و بگوید که هنوز در مکتب بودم و

مراهق نشده و در آن هنگام حالتی داشتم که اگر چهل روز بر من [به گرسنگی می‌گذشت]، از عشق سیرت محمدی (ص) مرا آرزوی طعام نبودی. و او مرید شیخ ابوبکر سله‌باف تبریزی و گویند مرید شیخ رکن الدین سجاسی و بعضی نویسند که مرید بابا کمال خجندی است.»

ب) عدم مراجعه به منابع معتبر

در صفحه ۵۵ دو بیت از مخزن الاسرار نظامی آمده است:

پرده‌داری که سخن پروری است

پرتوی از رتبه پیغمبری است

پیش و پس قلب صف کبریا

پس شعرا آمده پیش انبیا

شایسته بود مصححان مخزن الاسرار را از نظر می‌گذرانیدند و

اختلاف موجود را ذکر می‌کردند:

پرده رازی که سخن پروری است

سایه‌ای از پرده پیغمبری است

پیش و پس بست صف کبریا

پس شعرا آمد و پیش انبیا

در صفحه ۶۵، سطر ۱۶ در ذکر احوال ابوعلی سینا آمده است:

«آخر به سبب کثرت مجامعت به مرض قولنج گرفتار شد. در یک

روز هفت بار حفته کرد، سود نیافت.»

کلمه مشخص شده «حقنه» است و معنا مشخص.

در صفحه ۷۶، سطرهای ۳ و ۴ این دو بیت ذکر شده است:

باز آ باز آ هر آن چه کردی باز آ

گر کافر و گبر و بت پرستی باز آ

این درگه ما درگه نومیدی نیست

صد بار اگر توبه شکستی باز آ

که در مصراع اول دوبیتی، عدم توجه به قافیه و عدم مراجعه به

منبع معتبر باعث شده است بیت به همان صورت مغلوط نسخه خطی

ضبط شود. در حالی که بیت باید به صورت زیر تصحیح می‌شد:

باز آ باز آ هر آن چه هستی باز آ

گر کافر و گبر و بت پرستی باز آ

در صفحه ۷۹، سطر ۱۱ به این ابیات بر می‌خوریم:

هرچه از ماه شد مثنی کن

پنج دیگر فزای بر سر آن

پس به هر پنج آن ز موضع شمس

گیر برخی و جای ماه بدان

در نصاب الصبیان چاپ برلین این بیت به این صورت است:

پس به هر پنج از آن ز موضع شمس

خانه‌ای گیر و جای مه میدان

که با توجه به آن می‌توان استنباط کرد که کلمه «برخی» در اصل

«برجی» بوده است.

ص ۱۸۳، س ۸:

«راجه منوهر توسنی تخلص ولد راجه کوکرن زمبند ارسانبهر

بود.»

در مجله یغما، این شخص این گونه معرفی شده است: راجه

منوهر توسنی ولد راجه لکونکرن راجه سانبر و از زمینداران آن دیار

است.

بنابر این جمله باید این گونه تصحیح گردد:

«راجه منوهر توسنی، ولد راجه کوکرن، زمیندار سانبر بود.»

ص ۱۹۱، س ۴:

غم نرفت از دل می‌بی‌غش به فریادم رسید

چاره آخر آب کردش کرد بیمار مرا

در کلیات تأثیر یزدی این بیت این گونه ذکر شده است:

غم نرفت از دل به می‌تیغش به فریادم رسید

چاره آخر آب کردش بود بیمار مرا

که با توجه به آن می‌توان فهمید که «آب گردش»، «آب گردش» بوده است و بیت باید به این صورت ضبط می‌شد:
غم نرفت از دل می‌بی‌غش به فریادم رسید
چاره آخر آب گردش کرد بیمار مرا
ص ۲۰۴، س ۱۳:

ببستی چشم و گفתי وقت خواب است
نه خواب است این حریفان را جواب است
منبع مصححان برای تصحیح این بیت *آتشکده آذر* است، در حالی که این بیت از غزلیات شمس است و به طور قطع برای ارجاع و تصحیح آن باید از غزلیات شمس استفاده می‌شد.
در صفحه ۲۴۴، سطر ۴ و ۵ دو بیت از حزین لاهیجی ذکر شده است: در مملکت طالع ما صبح نخندد)

مائیم و سواد سر زلفی شب تاری

*

یار از نظرانداخت دل زار حزین را
ای ناله بیداد نیامد ز تو کاری
عدم مراجعه به دیوان حزین لاهیجی باعث شده است مصححان محترم به پیوستگی این ابیات واقف نگردند.

ص ۲۴۳، س ۱۵:

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد
در دام مانده باشد صیاد رفته باشد
شادم که با رقیبان دامن‌کشان گذشتی
گو مشت خاک ما هم بر باد رفته باشد
در دیوان حزین این ابیات به این صورت ذکر شده است:
ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد
در دام مانده صید و صیاد رفته باشد
شادم که از رقیبان دامن‌کشان گذشتی
گو مشت خاک ما هم بر باد رفته باشد
شایسته بود مصححان محترم که درباره تمامی شاعران توضیحاتی در پاورقی ذکر کرده‌اند، دیوان شعرا را نیز ملاحظه نموده، وجوه اختلاف را ذکر می‌کردند.

ج) عدم تصحیح

ص ۵۴، س ۲:

«پس احسن و البیق آن است بعض احوال را در آن نسخه تطویل یافته، کوتاه کرده و ذکر اختلاف اقوال موقوف نموده...»
که بی‌توجهی به معنای جملات باعث شده است جا افتادگی‌ها در این جمله‌ها اصلاح نگردد. متن به این صورت صحیح تر می‌نماید:
«پس احسن و البیق آن است [که] بعض احوال را [که] در آن نسخه تطویل یافته، کوتاه کرده...»

ص ۵۴، س ۹:

«چنانچه اکثر احوال را قصر کرده و اشعار پر سوز و گداز و مملو ناز

و نیاز که اثر از درد و موزونی از اندازه دارند انتخاب کرده...»
در این قسمت متن هم جا افتادگی لغت «بیش» بعد از کلمه «موزونی» معنای جمله را صحیح و کامل می‌کند و متن به این صورت صحیح تر است: «چنانچه اکثر احوال را قصر کرده و اشعار پر سوز و گداز و مملو ناز و نیاز که اثر از درد و موزونی [بیش] از اندازه دارند انتخاب کرده...»

ص ۷۲، سطور ۶ تا ۹ درباره انوری آمده است:

«بعضی نوشته‌اند که انوری اول پیش معزی که شاعر پای تخت سلطان بود و قوت حافظه به آن درجه داشت که به یک شنیدن قصیده و غزل او را از بر می‌شد، هر کسی که قصیده و غزل گفته پیش پادشاه می‌خواند او می‌گفت که من گفته‌ام چنان که مرا یاد است.»
استفاده کاتب از جملات متداخل باعث شده است مصححان به بی‌فعلی جمله پی نبرند و متوجه نشوند که فعل «رفت» از جمله افتاده است و جمله این‌گونه صحیح و کامل است: «بعضی نوشته‌اند که انوری اول پیش معزی که شاعر پای تخت سلطان بود و قوت حافظه به آن درجه داشت که به یک شنیدن قصیده و غزل او را از بر می‌شد [و] هر کسی که قصیده و غزل گفته پیش پادشاه می‌خواند او می‌گفت که من گفته‌ام چنان که مرا یاد است – [رفت].»

صفحه ۸۷، سطر ۱۰:

می‌کنم دیوانگی تا بر سر غوغا شود
شاید از بهر تماشا آن پری پیدا شود
که مصرع اول به صورتی که می‌آید وجه و معنای بهتری دارد:
می‌کنم دیوانگی تا بر سر [م] غوغا شود...
صفحه ۱۵۴، سطر ۲:

در این فکرم که با خود همدمی زاهل وفا باشم
ولی چون خود پریشان روزگاری از کجا یابم
که حتی با توجه به ردیف شعر نیز می‌توان فهمید که کلمه «باشم» در آخر مصرع اول باید کلمه «یابم» بوده باشد و شعر به این صورت باید تصحیح می‌شد:

در این فکرم که با خود همدمی اهل وفا یابم...

ص ۱۸۵، س ۵:

اگر در آستین شوق دست جذبه‌ای باشد
پر گاهی تواند کهربا شد کوهساران را
کلمه «کوهساران» در اصل «کوهساری» است و احتیاج به تصحیح نداشته است.

ص ۲۷۳، س ۴:

به روزگار تو هر دل که بود پر خون شد
ستم تو کردی و تهمت نصیب گردون شد
جنون ز روز ازل بود قسمتم لیکن

از این‌که دیر رسیدم نصیب گردون شد
مصححان توجهی به قافیه و ردیف ابیات و معنای آن نداشته‌اند، وگرنه باندک توجه در می‌یافتند که کلمه قافیه در بیت دوم احتمالاً

کلمه «مجنون» است و شعر به این صورت صحیح:

جنون ز روز ازل بود قسمتم لیکن

از این که دیر رسیدم نصیب مجنون شد

صفحه ۳۲۳، سطر ۱۲ ذیل احوال سعدی این بیت نقل شده است:

غم زمانه کشم یا فراق یار کشم

به طاقتی که ندارم کدام بار کشم

مصححان متوجه فعل «غم خوردن» که فعلی پرکاربرد است

نشده‌اند. بیت به این صورت قابل اصلاح است:

غم زمانه خورم یا فراق یار کشم...

ص ۳۴۲، س ۱:

عقلی برای خود بجز از عاقلان دهر

ناصح شنیده‌ای که چه فرموده‌ایم ما

کلمه «بخر، بجز» خوانده شده است.

عقلی برای خود بخر از عاقلان دهر...

ص ۳۴۴، س ۵:

از باده برفروخته حسن فرنگ را

خطش به شیشه کرده پری را درنگ را

این بیت در اصل و با توجه به معنا باید این‌گونه تصحیح می‌شد:

... خطش به شیشه کرده پریزاد رنگ را

ص ۳۶۷، س ۶:

گذشتگان همه عشرت کنند کآسودند

چرا که برون رفت از زمانه ما

بیت به این صورت قابل تصحیح است:

گذشتگان همه عشرت کنندگان بودند

چرا که رفت برون [عشرت] از زمانه ما

د) بی‌توجهی به متن و ویژگی‌های سبکی آن

ص ۵۱، س ۱۰:

«شیرین کلامان مذاق فصاحت از چاشنی حالات توصیفش

عذب البیان و سیراب دلان مناهل بلاغت از چشمه فیض تعریفش

رطب البیان»

کلمه مشخص شده «رطب اللسان» است که اصطلاحی مشخص

و معلوم است.

ص ۵۳، س ۲:

«بیت القصیده دیوان کمال، منتخب نسخه کامله اجلال، مقبول

سبحانی، برگزیده درگاه یزدانی، چشم و چراغ دودمان اشرف عالم...»

مصححان توجهی به مسجع بودن مقدمه کتاب نداشته‌اند و گرنه

جای خالی کلمه‌ای مانند «بارگاه» را بعد از کلمه مقبول و قبل از

سبحانی احساس می‌توان کرد. کلمه‌ای که باید با «درگاه» ایجاد مسجع

متوازی نماید.

ص ۵۳، س ۱۸:

مسئله آموز عقل اول، ضوابط اندوز قوانین براصل، نکته‌دان طبع

الهی وی است. برهان کلام آگاهی. حدیث صحیحش در اکناف

مشهور و خطوط رموز بر لوحه سطح ضمیرش مسطور»

که با توجه به جملات و سجع بین آن‌ها به نظر می‌رسد جملات

فوق این‌گونه صحیح باشد: «مسئله آموز عقل اول، ضوابط اندوز قوانین

بر اصل، نکته‌دان طبع الهی و [پشت برهان] کلام آگاهی...»

ص ۵۳، س ۲۶:

«اگر ارباب فضل و کمال را گاهی فرصت وقت که حکم کبریت

احمر و لعل سپید دارد به هم می‌رسد و به شغل کتاب توجهی

می‌گمارند، از دفاتر مطول ملول می‌شوند و موجزات و مختصرات را

عزیز می‌دارند...»

کلمه‌ای که «مطول» نوشته شده است در متن خطی نسخه طویل

است که اشتباه، و صورت درست آن «طول» به معنای طولانی است.

مصححان متوجه عمده کاتب در آوردن سجع بین «طول» و «ملول»

نشده‌اند که جمله را به این ترتیب اصلاح کنند: «اگر ارباب فضل و

کمال را گاهی فرصت وقت که حکم کبریت احمر و لعل سپید دارد به

هم می‌رسد و به شغل کتاب توجهی می‌گمارند، از دفاتر طول، ملول

می‌شوند و موجزات و مختصرات را عزیز می‌دارند.»

ص ۳۷۴، س ۲۳:

چون غنچه دل ز دوست جدا کرده مرا

مژگان به هم چو بند قبا شد گره مرا

در تصحیح این بیت مصححان نه تنها به وزن شعر دقت

نکرده‌اند، گویا از سبک‌شناسی کتاب هم کمکی به ایشان نکرده

است، زیرا در سرتاسر این کتاب، کاتب «ای» را به صورت «ة»

می‌نویسد و بیت به این صورت صحیح است:

چون غنچه دل ز دوست جدا کرده‌ای مرا...

*

اشکالاتی از این دست در سرتاسر متن به چشم می‌خورد اما به همین

مقدار پسندیده شد.

علاوه بر موارد ذکر شده کاستی‌های دیگری نیز وجود دارد، از

جمله این که مصححان محترم در پانویس کتاب ذیل نام هر شاعر

اطلاعاتی از لغتنامه دهخدا ذکر کرده‌اند. لغتنامه دهخدا مرجعی

بارز و برای دانستن معانی واژه‌هاست و نمی‌توان از آن به عنوان

مرجعی معتبر در شناختن اعلام و اسامی استفاده کرد. جا داشت

مصححان محترم به تذکرها و کتاب‌های معتبر اعلام رجوع

می‌کردند.

۱. علیرضا نقوی، تذکره نویسی در هند و پاکستان، (تهران: علمی، ۱۲۴۳).

۲. در فرهنگ سخنوران نام وی این‌گونه آمده است: ایمان فرخ آبادی [رحم‌علی‌خان پسر بهره‌مندخان - ۱۲۲۶]

۳. تصحیح دیگری از این کتاب توسط نگارنده این سطور در دست چاپ است.

۴. حبیب‌الله فضائلی، اطلس خط، (اصفهان، ۱۳۵۰)، ص ۵۶۶.

۵. محمد خزائی، شرح گلستان، ج ۴، (تهران: جاویدان، ۱۳۶۱)، ص ۶۴۹.

۶. امیرحسین عابدی، «منوهر داس توسنی، شاعر پارسی‌گوی هند، قرن یازدهم هجری»، یغما، س ۹، ش ۱، (فروردین ۱۳۵۵)، صص ۴۳ - ۴۲.